

بررسی تطبیقی آزادی فرد و قدرت دولت در اندیشه سیاسی آیت‌الله نائینی و شیخ فضل‌الله نوری

ولی اله اسفندیار، دانشجوی گروه علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

گارینه کشیشیان سیرکی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(نویسندهٔ مسئول) *

عبدالرحمن حسنی فر، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

محمدسالار کسرائی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

آزادی فرد و قدرت دولت از مفاهیم و موضوعات مورد بحث میان جریان‌های سیاسی و مذهبی مختلف در دوران مشروطه بوده است که متناسب با تعریفی که هر یک از جریان‌ها از آزادی و قدرت و حیطه آن در اسلام ارائه داده‌اند مواضع مختلفی در برابر نهضت مشروطیت که یکی از اصول اساسی آن آزادی فرد و قدرت دولت است اتخاذ کرده‌اند. شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی به عنوان نمایندگان دو جریان مهم فکری بودند که در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند و نظرات متفاوتی را ارائه دادند. این‌گونه به نظر می‌رسد که عمده‌ی اختلاف‌ها به مبانی و اندیشه‌های سیاسی افراد باز می‌گشت، ولی در واقع، اختلاف برداشتی که میان علمای عصر مشروطه وجود داشت، عمدتاً در زمینه تجزیه و تحلیل جریان‌های سیاسی، اظهار نظر در مورد اشخاص و احزاب، انگیزه‌های آن‌ها و مواردی از این قبیل بود و طبیعی بود که در بحث از این‌گونه امور و اظهار نظر در این موارد، اختلاف نظر به وجود آید. این مقاله در یک بررسی تطبیقی و با بهره‌گیری از روش پژوهش تطبیقی به بیان اندیشه‌ها و مواضع جریان مشروطه‌ی مشروعه و رهبر اصلی آن، شیخ فضل‌الله نوری، در مقابل علمای مشروطه‌خواه و رهبر اصلی آن، علامه نائینی پرداخته است.

واژگان کلیدی: آزادی، آزادی فرد، قدرت، قدرت دولت، آیت‌الله نائینی، شیخ فضل‌الله نوری.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۱۱

*E-mail: g.keshishyan71@gmail.com

مقدمه

وقتی سده‌های میانی ایران به پایان رسید، سده‌ای آغاز شد که نوسازی مادی کشور و نوسازی قلم و اندیشه نکات با ارزش بود و این روند تا پیروزی جنبش مشروطه خواهی و پس از آن ادامه پیدا کرده است. آگاهی و بحرانی که در این دوره به دنبال شناخت دنیای بیرون (غرب) و ورود افکار نو در وجدان ایرانی پدید آورد پرسش‌هایی به دنبال خود آورد که در تاریخ اندیشه ایرانی سابقه‌ای نداشت و درون دستگاه مفاهیم اندیشه دوران قدیم نمی‌توانست مطرح شود. دورانی که به تداوم نادانی مردم و نفاق و تباهی اخلاق بزرگان، کشور را تباه گردانیده بود. از این دوره نویسندگان و روشنفکران و رجالی که پای در نظام سنتی و کهنه اندیشیدن داشتند، کوشش کردند به گستره تجربه‌هایی متفاوت گام بگذارند.

ورود افکار نو و مشروطه‌خواهانه با خود مفاهیم و مطالبه‌های نوینی چون "قانون"، "آزادی"، "مساوات"، "عدالت"، "قدرت"، و "دولت" و "حکومت مشروطه" و... را آورد. از همین دوران بود که تضارب و تضادی بر حاکمان اندیشه چیره شد که روحانیت یک سر طیف و روشنفکران سر دیگر طیف شدند. با دیدن دنیای غرب و آشنا شدن با افکار و اندیشه‌های تمدن غربی از سوی ایرانیان که نمود آن را در آرا، افکار، کتاب‌ها، خاطرات، سفرنامه‌ها، و... می‌توان دید؛ از این مفاهیم بدیل و الگوی پدید آمده و جهان ذهنی و آنچه درون دنیای ذهنی و فکری آنان بود تلافی‌اش افکار و اندیشه‌هایی بود که مطرح شد. اما در سوی دیگر طیف روحانیت به عنوان نمایندگان اندیشه‌ی دینی، در مقابل سیل نوخواهی تبدیل به دو طیف موافق و مخالف مشروطه گردید.

لذا رسیدن به شناخت هرچه بیشتر و بهتر از مفهوم آزادی فرد و قدرت دولت در اندیشه حاملان دین که منابع واحد و خاص خود را مطرح کردند، ادراک متفاوت از این مفهوم بود. طیفی که قصد بر نزدیک کردن شریعت و نوخواهی در گفتمان مشروطه خواهی داشته و طیفی که تأکید بر شریعت و حذف افکار نوگرایانه و غیر دینی داشتند؛ جز رسیدن به درک و دریافتی جدید از همان منابع واحد در طیف مشروطه خواه اهل دیانت نمی‌توانسته باشد. لذا بعنوان مطالعه موردی اندیشه‌های "شیخ فضل‌الله نوری" را از مشروطه خواهان و "محمد حسین نائینی" را از روحانیت مشروطه طلب حول مفهوم آزادی فرد و قدرت دولت، انتخاب کرده و مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد.

چارچوب نظری

از آن جایی که آزادی فرد با ابعاد مختلفش در رشد و تکامل انسان و جامعه نقش مؤثری دارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از موهبت‌های الهی به شمار می‌رود. قرآن کریم به آزادی عقیده و اندیشه اشاره می‌کند و هم چنین یکی از رسالت‌های پیامبران از آدم تا خاتم الانبیاء (ص) آزادی انسان از خمود، جمود و بردگی می‌داند. ائمه (ع) هم آزادی انسان را مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین قرآن و سنت، آزادی را جزء فطرت انسان می‌دانند و یکی از علل انحطاط مسلمین در بعضی از اعصار را خمود و جمود فکری آنان و ناشی از نبودن آزادی ذکر می‌کنند. آنچنان که واضح و مبرهن است، در کشورهای مسلمان «برای امر قانون گذاری دو مبنای نظری کلی می‌توان طرح کرد، یکی مبنای دینی که در شرع یا شریعت متبلور می‌شود و دیگری مبنای مدرن که با اراده جمعی و از طریق پارلمان متبلور می‌شود. (کشیشیان سیرکی و جودی، ۱۳۹۶: ۳)

آزادی سیاسی نیز همچون سایر مقوله‌ها، قابل توسعه است. توسعه این مفهوم به دو عامل اساسی بستگی دارد. قانون اساسی و میزان اعمال قدرت حاکمان. مهمترین عاملی که قلمرو دامنه آزادی سیاسی را معین می‌کند قانون اساسی یک کشور است. قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین منبع تبیین کننده آزادی سیاسی حقوق مدنی و اساسی انسانها را بیان کرده و دامنه آزادی سیاسی شهروندان را معین می‌کند. بر این اساس مهم‌ترین راه شناخت آزادی‌های سیاسی و قلمرو آن در جامعه، قانون اساسی است. هرچند که قانون اساسی در تعیین قلمرو آزادی سیاسی نقش اساسی دارد اما تنها عامل نیست. در کنار قانون اساسی عامل دیگری که به ویژه در عمل و رفتارهای سیاسی اجتماعی شهروندان نقش تعیین کننده‌ای در سعه و ضیق آزادی سیاسی دارد، میزان اعمال قدرت حاکمان است. قانون اساسی مهم‌ترین عامل تبیین کننده محدوده و قلمرو آزادی سیاسی در مقام نظر و قدرت حاکمان و میزان اعمال آن در جامعه مهم‌ترین عامل تبیین کننده محدوده و قلمرو آزادی سیاسی در مقام عمل است. در عین حال یکی از کمالات وجودی، قدرت است. بسیاری از انسان‌ها کمال را در قدرت می‌بینند و فطرت کمال جوی خود را با تلاش برای دست یافتن به قدرت پاسخ می‌گویند که این تلاشی دائمی و و پایان ناپذیر است. آزادی سیاسی قسمتی از حقوق افراد است که به موجب آن می‌توانند حق حاکمیت داشته باشند، خواه به طور مستقیم و خواه از طریق انتخاب نمایندگان. (جعفری، ۱۳۶۳: ۳۱) «آزادی سیاسی حق حضور فعال مردم در صحنه سیاست است.» (منتظر قائم، ۱۳۸۷: ۱۵۰) بنابراین آزادی

سیاسی به مفهوم دخالت مردم در انتخابات و نحوه اداره‌ی حکومت، نظارت بر عملکرد کارگزاران و مشورت دادن به آنان، مصادیقی دارد که به مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

آزادی سیاسی را می‌توان حائز دو مؤلفه محتوایی یعنی اعمال حق حاکمیت و زمینه‌سازی مشارکت فعال سیاسی در جامعه و یک مؤلفه صوری یعنی فقدان فشار سیاسی و اجبار از ناحیه حکمرانان دانست. در واقع می‌توان گفت مفهوم این آزادی متشکل از دو عنصر ابتدایی است و تحقق این مفهوم در جامعه، مشروط به عنصر اخیر یعنی فقدان فشار سیاسی در جامعه می‌باشد.

«جامعه‌ای که مشتمل بر آزادی سیاسی باشد به مردم این امکان را می‌دهد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و از طریق انتخاب نمایندگان حق حاکمیت خود را اعمال نموده و در تکوین نظام سیاسی جامعه نقش ایفا کنند و از طریق انتخاب زمامداران و یا ورود خود به عرصه‌ی حاکمیت و زمامداری در زندگی سیاسی خود شرکت جویند. در چنین جامعه‌ای افراد می‌توانند در مسایل سیاسی کشور اثرگذار بوده و زمینه مشارکت مردمی در نظام سیاسی را فراهم کنند و به یاری این آزادی افراد به تشکیل احزاب، سازمان‌ها، جمعیت‌ها، مطبوعات و رسانه‌های گروهی پرداخته و خواهند توانست آزادانه از سیاست‌های دولت انتقاد کنند و در مسیر رفتارهای سیاسی خود از هیچ‌گونه اجبار و اکراهی برخوردار نباشند.» (میراحمدی، ۱۳۸۱: ۹۹) آنچنان که قبلاً نیز اشاره گردید؛ سعه و ضیق آزادی سیاسی در هر جامعه، به دو عامل اساسی بستگی دارد: «۱- قانون اساسی که مهم‌ترین عاملی است که قلمرو و دامنه آزادی سیاسی را معین کرده و در واقع تبیین‌کننده محدوده آزادی سیاسی در مقام نظر است. ۲- میزان اعمال قدرت حاکمان که می‌توان آن را مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده محدوده و قلمرو آزادی سیاسی در مقام عمل دانست.» (میراحمدی، ۱۳۷۸: ۷۱)

مفهوم آزادی

واژه آزادی از واژه‌های دلکش و مقدسی است که انسان‌های فراوانی در طول تاریخ برای رسیدن به آن از جان و مال و آسایش خویش گذشته و به مبارزه با ظلم و جور زمان خود پرداخته‌اند. اما همین قداست و زیبایی سبب شد تا سیاستمداران مکار و شیاطین فریبکار از این واژه استفاده ابزاری کرده، از آن برای نیل به اهداف شوم خود بهره جویند. برخی از سیاستمداران و روشنفکران سکولار نیز، رهایی از حدود شریعت را در مفهوم اولیه آزادی اشراک کردند و بدین ترتیب، زمینه حذف دیانت از عرصه مدنیت را فراهم آوردند. برخی با هتک حرمت و فحاشی نسبت به رقیبان، ضرب و شتم و اعدام و ترور مخالفان

سیاسی و عقیدتی خویش، قرائت سومی از آزادی خواهی را به منصفه ظهور رساندند که مفهومی جز آنارشیزم و هرج و مرج و استبداد سیاسی و عقیدتی نداشت.

در پی بروز این نابسامانی‌ها، برخی از رهبران مذهبی نهضت مشروطیت، به کارگیری شعار آزادی را فریبی برای حذف دین و قرآن از عرصه سیاسی خوانده، به مبارزه آشکار با آزادی خواهان مکار پرداختند و برخی دیگر همچون محقق نائینی رحمه‌الله کوشیدند با تبیین مفهوم آزادی، زمینه سوء استفاده از این واژه را از بین ببرند. نائینی واژه حریت را در مقابل عبودیت قرار می‌دهد و معتقد است که: «امامان معصوم (ع) در بسیاری از سخنان خود، متعهد بودن انسان در تحت حکومت خودسرانه و استبدادی حکام ظالم را به عبودیت که در مقابل حریت است تعبیر کرده‌اند و این زمینه به آیات ۲۲ از سوره شعراء و ۵۰ از سوره مؤمنون و همچنین احادیثی از معصومین استناد کرده است.» (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۸)

هرچند نائینی، نظریه پرداز آزادی است که به آزادی و خلع استبداد و بسط عدالت می‌اندیشد، در واقع وی به گونه‌ای به دنبال تبیین دین و دموکراسی است و مسأله وی پاسخ به این دغدغه در جهان اسلام و ایران است در نتیجه نائینی به‌عنوان موافق با مشروطیت شهرت می‌یابد. به نقل از نائینی اما شیخ فضل‌الله نوری به صراحت از امتناع آزادی در متون دینی سخن می‌گوید و معتقد است: «بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است.» (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۸) وی از سویی منکر وجود آزادی در مهم‌ترین متن دینی می‌گردد و از سوی دیگر بر این باور است که اعتقاد به این سخن در اسلام کلیتاً کفر است. نائینی بر این نظر است که خروج از حکومت استبدادی و تبدیل آن به حکومت ولایتیه، تنها از طریق دستیابی ملت به اصل مبارک آزادی است، زیرا آزادی اصول حکومت ولایتیه و مشروطه است.

نائینی در مورد موانع آزادی می‌گوید، یکی از موانع آزادی مردم، جهل و نادانی آنها نسبت به حقوق و آزادی‌های خود می‌باشد و می‌نویسد: «بواسطه جهل است که انسان بیچاره آزادی خدادادی و مساواتش در جمیع امور با جابره غاصبین حریت و حقوق ملیه را رأساً فراموش و بدست خود طوق رقیبتشان را بگردن می‌گذرد...» (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۰۷)

از نوشته محمد مهدی شریف کاشانی با تعریفی از آزادی و حریت که علمای نجف ارائه داده بودند، بودند، به دیدگاه شیخ نوری در این باره خواهیم پرداخت: «مراد از حریت، آزادی نوع ملت است از قید رقیبت استبداد پادشاه و فعال ما یشاء بودن او و اعوانش در اموال و اعراض و نفوس مردم. و لازمه رها شدن از قید این رقیبت و خلاصی از این اسارت، آزادی اقلام و افکار و مطلق حرکات و سکناات خلق است است در جلب منافع عامه و رفع مضار نوعیه از عامه ملت، و هرچه که موجب عمران مملکت اسلامی و قوه نوع مسلمین گردید، بدون اینکه با مذهب آن‌ها منافرت و منافاتی داشته باشد. این معنی آزادی و

حریت است که اساس مشروطه سلطنتی را تشکیل می‌دهد، نه حریت از قیودات دینی و قوانین الهی.... مراد از حریت در ممالک مشروطه نه خودسری مطلق و رهایی نوع خلق است در هر چه بخواهند، بلکه مراد از حریت آزادی عامه خلق است از هر گونه تحکم و زور و بی حسابی و زورگوئی.» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۴۴)

به گفته محمد ترکمان، در جایی شیخ فضل الله تبیین خود را از آزادی این گونه بیان می‌کند: «مراد از حریت، حریت در حقوق مشروع و آزادی بیان در مصالح عامه است تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام، گرفتار ظلم و ستم نباشد و بتواند حقوقی که از جانب خداوند برای آن‌ها مقدر است مطالبه و اخذ نماید، نه حریت ارباب ادیان باطله و آزادی در اشاعه منکرات شرعی که هرکس آنچه بخواهد بگوید و به موقع اجرا بگذارد.» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۶۶)

روش شناسی

«نائینی در باب روش شناسی، به ویژه در تعبیر لیبرالیستی آن، نظر صریحی ارائه نکرده است؛ با وجود این، از میان اندیشه‌های او می‌توان استنباط کرد که کسب شناخت صرفاً از مجرای واقعیات حسی نیست و حتی خود واقعیات حسی، مبنای واقعیت به حساب نمی‌آید. به بیان دیگر، گستره‌ی امور واقعی، فراتر و گسترده‌تر از محسوسات است و صرفاً از راه توجه به محسوسات نمی‌توان واقعیت را شناخت. پس لازم است برای کسب شناخت، از تعالیم و آموزه‌های اسلام که فراتر از محسوسات است، سود جست. به عبارتی، نائینی روش نقلی (منبع واقعیت بودن آموزه‌ها و تعالیم دینی) و روش عقلی (استنباط اصولی یا استفاده از منابع دین شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل) را برای شناخت مطرح می‌کند.» (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

البته کشیشیان سیرکی و جودی در این زمینه معتقدند که: «کانون اندیشه مشروطه‌خواهی ایران را باید مفهوم «قانون» دانست. از همین رو، با تلاش برای تنظیم قوانین، تعارضات اساسی میان احکام شریعت و قوانین مشروطه سر برآورد و روحانیت را به دو طیف مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه تقسیم کرد که نماینده‌ی برجسته طیف مشروطه‌خواه، میرزای نائینی است. از طرفی، تعارضات فوق در مشروطه را نه موضع‌گیری یا دسته‌بندی‌های سیاسی، بلکه تعارض بنیادین میان شرع و مشروطه باید دانست. چراکه در بحث بر سر مبانی نظری تدوین مفهوم «قانون» به جزء اشتراک لفظ، مبانی نظری احکام شرع: الهی، اما مبانی نظری قوانین نظام مشروطه برپایه‌ی اصول دوران جدید: غیرالهی و در نتیجه دارای تعارض ماهوی هستند. بر همین اساس با سنجش آراء میرزای نائینی و اجتهاد او برای رفع

تعارضات بر سر تدوین قوانین نظام مشروطه، به این نتیجه دست می‌یابیم که میرزای نائینی با اجتهاد خود و تقسیم احکام شرع به منصوص و غیرمنصوص، تعارض میان مبانی دینی و غیر دینی را مسکوت گذاشته و بر سر نحوه تدوین قوانین با تثبیت احکام منصوص، حوزه‌ای نیز برای قوانین مشروطه باز کرد تا با عدول از بحث تعارض در مبانی نظری، به شکل عملگرایانه مشکل تدوین قوانین و استقرار نظام مشروطه را حل کرده باشد، اما نتوانست پاسخی به تعارض بنیادی مذکور بدهد. (کشیشیان سیرکی و جودی، ۱۳۹۶: ۱)

آزادی و قدرت دولت

آزادی عنصر اصلی مباحث آیت الله نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله است. وی آزادی را خدادادی و مرتبه‌ای از شوون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت خداوند می‌داند. از این رو انبیای الهی در جهت بسط آزادی آدمیان تلاش کرده‌اند و رهایی ملل از استبداد از مقاصد اصلی آنان بوده است. «آزادی علاوه بر اینکه انسان را از جنبه نباتی و حیوانی خارج می‌سازد بر شرافت و مجد و عظمت انسان نیز می‌افزاید. هنگامی که شخص به آزادی دست می‌یابد، در واقع از رقیت و بندگی دیگران رهایی یافته و بنده پاک و خالص خدا شده است.» (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۲۳) در این صورت اطاعت از مستبدین، شرک به خداوند به شمار می‌رود: «تمکین از تحکیمات خود سرانه طواغیت امت و رهزنان ملت نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است از اعظم مواهب الاهیة عزاسمه، بلکه به نص کلام مجید الهی تعالی شأنه و فرمایشات مقدسه معصومین - صلوات الله علیهم - عبودیت آنان از مراتب شرکت به ذات احدیت تقدست اسمائه است.» (نائینی، ۱۳۷۸: ۴۲) تأکید نائینی همواره بر این است که ظلم و ستم نسبت به مردم تقلیل یابد و حکومت از خودکامگی دست بردارد و محدود، مشروط و کنترل گردد. برای این منظور نائینی حکومت را به دو قسم مشروطه و استبدادی تقسیم می‌کند: «حکومت استبدادی حکومتی است که حاکم (فعال ما یشاء) است و خواست، خواست او است و هرگونه اراده کند، کارها به همان گونه باید به انجام رسد. اما حکومت مشروطه حکومتی است که سلطه و تصرف حاکم در امور، مقید، محدود و مشروط است.» (مستعان، ۱۳۸۷: ۵۷)

نائینی ارزش آزادی را تا آن حد می‌داند که به نظر وی حضرت امام حسین (ع) برای حفظ آزادی خود و توحید پروردگار عالم، تمام دارائی و هستی خود را فدا کرد. «... خضوع نفس قدسیه حضرتش از آن [تسلیم شدن به حکم یزید] ابا فرمود، از برای حفظ حرمت خود و توحید پروردگارش تمام هستی و

دارائی را خدا و این سنت کریمانه را برای احرار امت استوار و از شوائب عصبیت مذمومه تنزیهش فرمود.» (نائینی، ۱۳۷۷: ۲۱)

به نظر نائینی یکی از مقاله‌هایی که مخالفان مشروطه مطرح کرده‌اند، مقاله درباره اصل آزادی است. آزادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین آرمان‌ها و اصول مشروطه و دموکراسی محسوب می‌شود. نائینی می‌نویسد، مخالفان مشروطه می‌گویند آزادی مخصوص تفکر اروپایی است و آنرا با بی بند و باری و عدم تقید به هیچ نوع قانونی یکسان تفسیر می‌کنند و آن را از مقتضیات دین مسیحی می‌دانند، نائینی در پاسخ به این مقاله می‌گوید: «آزادی، آرمان مشترک همه ملت‌هاست، چه آنان که دین دارند و چه آنها که بی دین هستند حسین ابن علی (ع) فرمود: اگر دین ندارید و از روز واپسین نمی‌هراسید لا محاله در امور دنیاتان آزاده باشید ... آزاد بودن هیچ منافاتی با دین دار بودن ندارد.» (ثقفی، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

در این خصوص که نائینی چه دیدگاهی درباره‌ی «ترجیح فرد یا اجتماع» دارد، نظر صریحی از ایشان در دست نیست، با وجود این، می‌توان از فحوای کلام وی، به اهمیت برآورده شدن حقوق فرد از منظر دینی با بهره‌گیری از اندیشه‌های جدید در حوزه‌ی سیاست، مثل قانون‌گرایی در قالب ایجاد قانون اساسی، وضع قانون در «پارلمان» و محدود کردن قدرت استبدادی پادشاه در اجتماع از منظر و چارچوب دینی پی برد. (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۱۰۳) حکومت مشروطه دو کارکرد مهم و اساسی دارد: نخست حفظ نظم داخلی و منع از تعدی و تجاوز افراد بر یکدیگر و جلوگیری از استبداد ورزی و بسط عدالت و دیگری جلوگیری از تعدی و تجاوز دشمنان بیرونی و مداخله آنان در امور داخلی. وی شرافت و استقلال ملل و اقوام را به این می‌داند که حکومت مشروطه به دست خود آنان تأسیس گردد و خود، امور دینی و سیاسی خویش را تنظیم کنند.

این دو اصل، اساس هر حکومتی است، خواه مشروع و قانونی و خواه غاصب و غیر قانونی، حکومت نیز بر اساس قانون اساسی و مصوبات مجلس شورای ملی قوام و دوام می‌یابد. با توجه به تأکید وی بر (اصل مبارک حریت) مردم جایگاه ویژه‌ای می‌یابند. از این رو نائینی توجه ویژه‌ای به مشورت و مشارکت مردم در حکومت دارد. و بر این باور است که حکومت اسلامی به مشورت و مشارکت تمام ملت متکی است. متعلق و موضوع مشورت در این اندیشه، کلیه امور سیاسی است و مخاطب مشورت نیز همه مردم می‌باشند. رسیدن به آزادی و به ویژه داشتن آزادی سیاسی از جمله مسائلی است که در طول تاریخ منجر به منازعات و مبارزات فراوان و گسترده‌ای شده است. نائینی با دریافت این نکته تاریخی و در تبیین آزادی مورد نظر خویش می‌گوید: «تمام منازعات و مشاجرات واقعه فی مابین هر

ملت با حکومت تملک‌یه خویش، بر همین مطلب خواهد بود، نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب!» (نائینی، ۱۳۷۸: ۶۴)

بنابراین، آزادی مورد نظر نائینی، رهایی از بند استبداد است نه رهایی از خدا. نظام سیاسی مطلوب در اندیشه شیخ فضل الله نوری همان نظام مشروطه مشروعه است، چرا که مواضع شیخ بر اسلامی بودن قوانین مجلس بود. لذا در هنگام قانون‌نویسی و گشایش مجلس و درج اصولی در آن که به نظر وی همخوانی با شریعت دین مبین اسلام نداشت، همچون آزادی، عدالت و مساوات که توسط روشنفکران، به صورت مطلق بیان شده بود، شبهه‌ای از انحراف مسیر اولیه مشروطه را در ذهن و افکار شیخ فضل الله بوجود آورده بود که ثبت و اجرای این واژه را در قانون، به نوعی جعل قانون در برابر شریعت اسلام می‌دانست. شیخ فضل الله و آیت الله نائینی با نیت محدود کردن قدرت سلطنت و استبداد از مشروطیت جانب داری کردند، اما اظهار نظر درباره واژه‌های جدید در نظریات آنان به خاطر برداشت‌های متفاوتی بود که آنان از جنبش مشروطیت داشتند. برخی معتقدند که: «شیخ فضل الله بعد از اینکه مشروطیت از روند اصلی خود خارج گردید با آن به مخالفت پرداخت و معتقد بود باید این مفاهیم در چارچوب مبانی اندیشه سیاسی اسلام تعریف و تبیین شود و بر این اساس از مشروطه مشروعه حمایت می‌نمود و میرزای نائینی به علت دور بودن از محیطی که مشروطه‌گری در آن جا داشت و همچنین عدم آگاهی از ماهیت واقعی جنبش دستور به جمع آوری آثارش را صادر کرد. (مختاریان پور، ۱۳۸۱: ۳)

مشروطه خواهان و به ویژه شیخ فضل الله نوری، در خصوص مبنای مشروعیت حکومت معتقد بودند که مذهب جعفری در صورتی که تصدی حکومت غیر از خدا و سه طایفه انبیاء، اولیاء و فقها در دست دیگری باشد واجب الطاعه نخواهد بود بنابراین: «قوانین جاری مملکت اسلامی نسبت به نوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم، [باید] مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردم اند، باشد. از این رو، باید تمام قوانین ملفوف و مطوی [پیچیده] گردد و نوامیس [قوانین] الهیه در تحت نظریات مجتهدین عدول باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزارگونه اشکالات مذهبی برای مقدسین است مرفوع گردد.» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۱۱) زیرا «در زمان غیبت امام علیه السلام مرجع در حوادث، فقها از شیعه هستند، و مجاری امور به ید ایشان است.» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۱۳)

حل تعارض اصول مشروطیت (آزادی، دموکراسی، حقوق برابر، قانون، نمایندگی و غیره...) با اسلام نیازمند یک اجتهاد علمی و اساسی بود که نائینی در آن دوره نمی‌توانست حل کند. نائینی در واقع آمد یک اجتهاد موضعی و موقتی کرد در حالی که آن اجتهاد اساسی که جایش خالی بود یک اجتهاد

معرفتی و زیر بنایی و اصولی بود.» (سلیمان پور، ۱۳۹۰: ۱۷) شیخ فضل‌الله نوری در برپایی و تداوم جنبش مشروطه، تأکید بر مشروطه مشروعه داشت اما علاقه نائینی تداوم و استقلال این جنبش بزرگ را را بر مشروطه غیر مشروعه می‌دانست.

شیخ فضل‌الله نوری با توجه به به ادله فقهی و دینی سنت گرایان اعتقاد داشت مشروطه به تنهایی از نظام پارلمانتاریسم غرب نشأت گرفته، لذا مباحثی درباب دموکراسی خواهی و لوازم آن در جنبش مشروطه مخالف بود. علامه نائینی با ارائه دلایل فقهی و دینی در آن زمان با توجه به مجادله آشتی ناپذیر سنت‌گرایان و تجدد گرایان، ضرورت تبیین اندیشه‌ای تلفیقی را پدید آورد.

آزادی و مساوات

تأکید نائینی همواره بر این است که ظلم و ستم نسبت به مردم تقلیل یابد و حکومت از خودکامگی دست بردارد و محدود، مشروط و کنترل گردد. لکزایی در مقاله‌ی خود به اندیشه و ضمیر روشن و آگاه علامه نائینی می‌پردازد و می‌نویسد: «وی شرافت و استقلال ملل و اقوام را به این می‌داند که حکومت مشروطه به دست خود آنان تأسیس گردد و خود، امور دینی و سیاسی خویش را تنظیم کنند.» (لکزایی، ۱۳۸۵: ۳۲) نائینی با طرح این بحث بر این نکته تأکید دارد که تأسیس حکومت بر دو اصل اساسی استوار است: حریت و مساوات «اساس ولایتیه و عادلانه بودن نحوه سلطنت چه آن که به حق تصدی شود یا به اعتصاب، به آن دو اصل طیب و طاهر حریت و مساوات مبتنی و حفظ و محدودیت و سایر مقوماتش هم به ترتیب دستور (قانون) اساسی و عقد مجلس شورای ملی متوقف است.» (لکزایی، ۱۳۸۵: ۳۸)

میرزای نائینی برای تأیید نظر خود نمونه‌هایی را از صدر اسلام ذکر می‌کند و می‌گوید: «مسلمانان از خلیفه دوم به خاطر پوشیدن حله یمانی که سهم تک تک مسلمانان از آن حله به آن اندازه نبود، اعتراض کردند و خلیفه پاسخ داد که پسرش، عبدالله، سهم خود را به وی بخشیده است. ایشان به سیره عدالت‌پیشه و آزادی پرور و نیز مساوات امیرالمؤمنین (ع) استناد می‌جوید و با نشان دادن گوشه‌هایی از مساوات آن حضرت عالمان و فقیهان را به مطالعه در سیره آن بزرگوار فرا می‌خواند.» (حائری، ۱۳۶۴: ۱۴۵)

اکبری در تحلیلی تحت عنوان "بدعت از دیدگاه علامه محمدحسین نائینی" به مبارزه با بدعت‌ها از از سوی صاحب تنبیه‌الامه اشاره دارد و در ذیل محور آزادی و مساوات می‌نویسد: «علامه نائینی می-

گوید: این دو اصل آزادی و مساوات را شارع مقدس مقرر کرده است و تا این اصل و فروع آن دو، برقرار برقرار بود، بدعت استبداد پیش نیامد و مسلمین در حال پیشرفت روزافزون بودند. و پس از استیلا معاویه بود که وضع دگرگون شد.» (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۷)

علامه نائینی می‌گوید که آزادی از رقیب و بندگی موجب خروج از نشأه نباتی و رطبه بهمیت به عالم شرف و مجد انسانیت، از مراتب و شئون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت است که از اهم مقصد انبیا بوده و حضرت کلیم و هارون (ع) به نص آیه مبارکه «فارسل معنا بنی اسرائیل و لا تعدبهم» (طه/۴۷) فقط رهایی بنی اسرائیل را از اسارت و عذاب فرعونیان و آزادانه بردنشان به سرزمین مقدس خواستار بودند.» کدیور آزادی و مساوات را با توجه به دیدگاه علامه نائینی و مشروطه خواهان، به عنوان دو اصل بنیادین مشروطه تعبیر می‌کند که به یکی از مهمترین خطوط تمایز و صف‌بندی میان مشروطه خواهان و مشروعه طلبان تبدیل شده است. وی نسبت این دو اصل را با دین، مبنای اختلاف این دو جریان می‌داند؛ درحالی‌که علمای مشروطه ریشه‌ی حریت و مساوات را در مبانی دینی می‌جستند. «دو اصل مبارک آزادی و مساوات از اصول دیانت به شمار می‌رود و از مستقلات عقلیه‌ی همه ادیان و حتی منکرین ادیان است.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۹۹)

علامه نائینی پیرامون دو اصل بنیادین حریت و مساوات، برخلاف افکار مستبدین و مشروعه طلبان، که همیشه به دو واژه‌ی زشت یاد می‌شد؛ این دو اصل حریت و مساوات را دو موهبت عظمای الهیه یاد می‌کند و آنها را موجب سعادت بشر می‌داند و در تنبیه الامه می‌نویسد: «... این دو اصل سعادت و سرمایه‌ی حیات امت را محض تنفر و صرف قلوب و پی‌نبردن ملت به مطلوب به صورت‌های زشت قبیح دیگر جلوه‌گر ساخت! اما حریت مظلومه‌ی مغضوبه‌ی ملت از ذل رقیب جائرین را به موهومش خواندن قناعت نکردند و به صورت بی‌مانعی فسقه و ملحدین در اجهار به منکرات و اشاعه‌ی کفریات و تجری به عین در اظهار بدع و زندقه و الحادش جلوه دادند.» (نائینی، ۱۳۷۸: ۳۸)

کدیور در همین رابطه با توجه به کتاب تنبیه الامه می‌نویسد: «علامه نائینی آزادی از اسارت و رقیب را به عنوان اصلی که قرن‌ها مردم دنیا برای آن مبارزه نمودند، ملازم بودن آن را با بی‌بندوباری و زیر پا گذاشتن حدود دین رد کرده، طرف تنازع را فقط حکومت غاصب دانسته نه خدای تبارک و تعالی.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۲۸۹)

شریف لکزایی در مقاله خود هم تحت عنوان "جدال بین علمای دوره‌ی مشروطه بر سر آزادی بیان و قلم" می‌نویسد: رسیدن به آزادی و به ویژه داشتن آزادی سیاسی از جمله مسائلی است که در طول تاریخ منجر به منازعات و مبارزات فراوان و گسترده‌ای شده است. وی در این نوشتار با برداشتی که از

متون علامه نائینی دارد، به نقل از او می‌نویسد: «نائینی با دریافت این نکته تاریخی و در تبیین آزادی مورد نظر خویش می‌گوید: تمام منازعات و مشاجرات واقعه فی‌مابین هر ملت با حکومت تملکیه خودش، بر همین مطلب خواهد بود، نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب!» (لک زایی، ۱۳۸۵: ۴۰)

شیخ فضل‌الله نوری درباره واژه‌هایی همچون آزادی بیان و قلم همانند دیگر روحانیون و علمای عصر خود، دیدگاه‌هایی فراخور افکار و برداشت‌های فضای جامعه دوره مشروطه داشت، لذا سعی می‌کرد با دانشی که داشت با توجه به شریعت اسلامی به تفسیر آن موضوعات بپردازد. شیخ فضل‌الله در تبیین آزادی از منظر مشروطه خواهان غرب زده می‌گوید: «این آزادی که این‌ها تصور کرده‌اند، کفر در کفر است، آیا گفته‌اند کسی که دارای این آزادی است، باید توهین از مردمان محترم بکند؟ آیا گفته‌اند فحش باید بگوید و بنویسد؟ آیا گفته‌اند آشوب و فتنه در مملکت حادث کند؟ از همه‌ی این مراتب گذشته، آزادی قلم و زبان برای این است که جراید آزاد، نسبت به ائمه اطهار هرچه می‌خواهند می‌نویسند؟ (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۱۰) همچنین شریف کاشانی با تعریفی از آزادی و حریت که علمای نجف ارائه داده بودند، به دیدگاه شیخ نوری در این باره می‌پردازد که: «مراد از حریت، آزادی نوع ملت است از قید رقیب استبداد پادشاه و فعال مایشاء بودن او اعوانش در اموال و اعراض و نفوس مردم. و لازمه رها شدن از قید این رقیب و خلاصی از این اسارت، آزادی اقلام و افکار و مطلق حرکات و سکناات خلق است است در جلب منافع عامه و رفع مضار نوعیه از عامه ملت، و هرچه که موجب عمران مملکت اسلامی و قوه نوع مسلمین گردید بدون اینکه با مذهب آن‌ها منافرت و منافاتی داشته باشد. این معنی آزادی و حریت است که اساس مشروطه سلطنتی را تشکیل می‌دهد، نه حریت از قیودات دینی و قوانین الهی... مراد از حریت در ممالک مشروطه نه خودسری مطلق و رهایی نوع خلق است در هر چه بخواهند، بلکه مراد از حریت آزادی عامه خلق است از هر گونه تحکم و زور و بی‌حسابی و زورگوئی.» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۴۴) شیخ فضل‌الله اصل مساوات به عنوان تساوی همه آحاد ملت، اعم از شاه و مردم، در برابر قانون را پذیرفته و برای اجرایی شدن آن تأسیس عدالت خانه را مطرح ساخته است. «وی با اصل مساوات مشروطه خواهان مخالفت نمود و آن را اصلی موذی اعلام کرد. زیرا مساوات مد نظر مشروطه خواهان را حذف تفاوت‌های حقوقی در فقه اسلام نسبت به طبقات و گروه‌های مختلف می‌دانست. در اصل، مساوات غربی را که در صدد است احکام جدیدی وضع کند دکانی در مقابل شرع معرفی می‌کرد. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۶۱) شیخ فضل‌الله به طور ضمنی فریاد اصلاح طلبانه برای برقراری عدالت را نوعی فریب‌کاری می‌دانست: «جماعت آزادی طلب توسط دو لفظ دلربای عدالت و شورا

برادران ما را فریفته به جانب لامذهبی می‌رانند... دین اسلام اکمل ادیان و اتمّ شرایع است. و این دین، دنیا را به عدل و شورا گفت. آیا چه افتاده است که باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید.» (کسروی، ۱۳۶۱: ۴۱۰)

«اقدام مشروطه خواهانه‌ای که بیشترین ناسازگاری علما را برانگیخت و شیخ فضل الله را به مخالفت آشکار با مجلس کشاند، ماده‌ای بود که تساوی تمام اتباع کشور در برابر قانون را بدون در نظر گرفتن مذهب آن‌ها، به رسمیت می‌شناخت. این اصل تمایزات قانونی را برجسته می‌ساخت که بر اراده شهروندان یک دولت ملی مبتنی است و قانونی که بر اراده الهی بنا شده و بر اساس آن مؤمنان نسبت به کافران ممتازی داشته و از آن‌ها متمایز می‌شدند.» (قیصری، ۱۳۷۹: ۱۷۰) را با مشکل مواجه می‌نمود. بنابراین شیخ فضل الله موضع‌گیری نموده و اعلام می‌کند: «آزادی در اسلام کفر است به خصوص این آزادی که این مردم تصور کرده‌اند. این آزادی کفر در کفر است. من شخصاً از روی آیات قرآن برای شما اثبات و مدلل می‌دارم که در اسلام آزادی کفر است.» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۱۰)

نمودار ۱- بررسی مطابقت نظرات شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی (محقق ساخته)

متفکران	قانون	مجلس	آزادی	مساوات	تفکیک قوا
شیخ فضل الله نوری	کم	کم	خیلی کم	خیلی کم	کم
آیت الله نائینی	خیلی زیاد	زیاد	خیلی زیاد	زیاد	خیلی زیاد

نتیجه

در پایان مباحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که نائینی دیدگاه خود را با بهره‌گیری از نص آیات قرآن و روایات اسلامی و اخبار تاریخی مطرح می‌کند. هر چند نائینی در رویکرد اسلامی است، یعنی بر اساس چارچوب و مؤلفه‌های دینی با روش خاص خود (اصولی) می‌اندیشد، حرف می‌زند و قدم بر می‌دارد، اما معتقد است که می‌توان در همین چارچوب، اندیشه‌ای نو، متناسب با شرایط زمانی و مکانی داشت؛ و به همین دلیل است که با مطرح شدن موضوعاتی مثل آزادی، مساوات، مجلس، قانون، اعتبار اکثریت و... می‌کوشد آن‌ها را بر پایه‌ی مؤلفه‌ها و ارزش‌های دینی تبیین کند و تعریف و استنباطی

دینی از آن‌ها به دست دهد که این را باید یک گام به جلو از لحاظ اندیشه‌ای، البته از نوع واکنشی آن به حساب آورد. همان قدر که آیت الله نائینی سعی می‌کند امکان و وجود آزادی در اسلام و تاریخ صدر اسلام را اثبات کند، شیخ فضل‌الله نوری بر خلاف او در تلاش است تا با استناد به متون دینی و به ویژه قرآن به امتناع آزادی در شریعت اسلام و قرآن حکم کند. نائینی معتقد است آزادی خدادادی و مرتبه‌ای از شوون توحید و از لوازم ایمان است. شیخ فضل‌الله نوری اما به تضاد آزادی با قانون الهی و کفر بودن آزادی در اسلام باور دارد. به نظر او قوام اسلام به عبودیت است و نه آزادی. آیت الله نائینی به رهایی از استبداد و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نه رهایی از خدا و دین می‌اندیشد و شیخ فضل‌الله نوری از سوی دیگر در پی اثبات این است که در پرتو آزادی، شریعت و مسلمانان تضعیف و هرج و مرج و نامنی ترویج و قتل و غارت در کشور مستولی خواهد گشت. آیت الله نائینی در مباحث خود به نقش و جایگاه مردم در حکومت اشاره می‌کند و رأی اکثریت را پذیرفته و معتبر می‌داند و از سویی معتقد است دیگر دوران بی‌خبری و ناآگاهی مردم و دوران استبداد گذشته است. مردم بیش از پیش هوشیار شده‌اند و باید به نظرات آنها توجه شود، اما شیخ فضل‌الله نوری در مقابل بر این اعتقاد است که مردم نمی‌فهمند و جامعه‌ی ایران عقب مانده است و به آن مرحله‌ای از رشد نرسیده است، که بتواند به حکومت مشروطه تن دهد. وی رأی اکثریت را نیز معتبر نمی‌داند و حتی آن را با مذهب شیعه در تضاد می‌داند. آیت الله نائینی یکی از مقاصد انبیاء را تلاش برای رهایی ملت از استبداد می‌داند و بدین ترتیب به تأیید مشروطیت و شعارهای آزادی‌گرایانه آن می‌پردازد، به ویژه وی به فواید آزادی بیان و قلم اشاره می‌کند اما شیخ فضل‌الله نوری معتقد است مشروطه‌طلبان با طرح شعار مشروطیت و به ویژه آزادی به دنبال تغییر شریعت و جایگزینی قانون هستند و در این باره مدام از مضرات آزادی به ویژه آزادی بیان و قلم سخن می‌گوید و بر مشروطه طلبان خرده می‌گیرد که از این نوع آزادی‌ها به شدت سوء استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد آیت الله نائینی در یک جهت به شیخ فضل‌الله نوری نزدیک می‌شود و آن اینکه آزادی، مطلق نیست و دارای قید است، به اعتقاد وی آزادی، بی بند و باری و ابتذال و هتک حرمت اشخاص در جرایم و تهمت و ... نیست و شیخ فضل‌الله نوری نیز به این مسائل اشاره می‌کند و می‌گوید مشروطه طلبان با شعار آزادی بیان و قلم به بی بند و باری، ترویج منکرات، اباحه مسکرات، کشف حجاب، مسخ شریعت و کنار گذاردن قرآن پرداخته‌اند. شیخ فضل‌الله نوری همچنین آزادی را برابر با این مسائل می‌بیند و بنابراین به نفی آن به طور کلی مبادرت می‌ورزد. اما آیت الله نائینی با پذیرش آزادی و ضرورت آن به تبیین آن می‌پردازد و قیدهایی بر آن می‌افزاید. از سوی دیگر شیخ فضل‌الله نوری در بحث تهدید حکومت و سلطنت به نائینی نزدیک می‌شود، گرچه وی مقصود خویش

از این تهدید را بیان نمی‌کند، اما مسلماً این است که وی به آزادی‌های سیاسی و نقش مردم اشاره نمی‌کند. آیت الله نائینی با مطلوب توصیف کردن حکومت مشروطه در تقلیل ظلم به مردم به دفاع از آزادی، مساوات، تهدید حکومت و حاکم، اعتبار رأی اکثریت و مشورت و... باور داشته و با استفاده از باورهای دینی و تاریخی سعی در اثبات آنها دارد. دغدغه و مشکلات آیت الله نائینی، تبیین دیدگاه‌های اسلامی درباره‌ی مهم‌ترین بحث‌های روز یعنی آزادی و تبیین نسبت آن با مباحث دینی بوده است. از این رو صرف تأکید شیخ فضل‌الله نوری بر نظر خود، با بهره‌گیری از همه‌ی مسائل می‌توان آیت الله نائینی را اندیشمند طرفدار آزادی و شیخ فضل‌الله نوری را اندیشمند طرفدار امنیت دانست. محافظت از شریعت و نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج از چنین دیدگاهی حکایت می‌کند. ضمن اینکه در بحث هیچ گونه تأییدی نسبت به آزادی (دو متن: اصله‌ی حرمت مشروطیت و رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل) از شیخ نوری مشاهده نمی‌شود. به هر حال می‌توان وی را در حوزه‌ی نهادگرایان سیاسی جای داد که معتقدند در دوره گذار و بحران با حرکت به سمت توسعه که منجر به خشونت می‌شود، نهاد، امنیت و استقلال مهم‌تر از آزادی فرد و گروه است. چرا که دولت است که نظم و امنیت را تأمین می‌کند. این نهاد به نظر می‌رسد با شکست نهضت مشروطیت در فقدان سازگاری امنیت و آزادی رخ نمود. گرچه می‌توان دلایل دیگری نیز برای این شکست اشاره نمود؛ اما فقدان تعریف روشن و شفاف و کاربست آن در مشروطیت توانست در شکست آن کارساز و تأثیرگذار باشد. مردم از بند رهیده و آزادی طلب در تعارض آزادی و امنیت، آزادی را ترجیح دادند، اما بعدها به دلیل نهادینه نشدن آزادی در جامعه تن به سلطه استبداد سپردند که امنیت را برای آنان به ارمغان آورد. این بود که با توجه به دلسردی و خستگی بیش از حد مردم که در دام تنش‌ها و کشمکش‌ها افتاده بودند، استبداد توانست با تأمین امنیت آنان خود را بر آنان تحمیل کند و بدون کمترین مقاومت از سوی مردم قدرت سیاسی را از آن خود نماید. به نظر می‌رسد که در صورت جمع میان آزادی و امنیت بتوان به پارادوکس گرفتار شده در طول یک صد سال اخیر پایان داد.

منابع

- قرآن کریم
- ترکمان، محمد، (۱۳۶۲)، مجموعه مقالات، رسائل و اعلامیه‌ها و... شیخ فضل‌الله نوری، جلد ۱ و ۲، تهران، نشر رسا
- ثقفی، سید محمد، (۱۳۷۶)، «اندیشه سیاسی میرزای نائینی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره سوم، صص ۱۴۶-۱۲۹
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۶۳)، ترمینولوژی حقوق، ابن سینا، تهران، نشر بنیاد راستاد
- حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر
- حسینی‌فر، عبدالرحمن، (۱۳۸۹)، «مراتب نقد آرای محمدحسین نائینی بر لیبرالیسم»، پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره سوم، صص ۹۳-۱۱۶
- سلیمان پور، علی، (۱۳۹۰)، «تفسیر عقلانی دیانت و سازگاری آن با اندیشه‌های نوگرایانه و دموکراتیک در گفتمان مشروطه‌خواهی نجم‌آبادی و نائینی»، رساله دکتری دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- شریف کاشانی، محمد مهدی، (۱۳۷۹)، قدرت گفتمان و زبان، تهران، دانشگاه تهران
- قیصری، نورالله، (۱۳۷۹) مقاله: «شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت»، نویسنده: ونسا ای مارتین، سایت حوزه، مجله متین، شماره ۹، صص ۱۹۲-۱۶۹
- کدیور، جمیله، (۱۳۷۹)، تحول گفتمان‌های سیاسی شیعه در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات طرح نو
- کسروی تبریزی، احمد، (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، جلد ۱، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر
- کشیشیان سیرکی، گارینه و بهنام جودی، (۱۳۹۶)، «فقیه هوشیار: شیخ فضل‌الله نوری و مشروطه»، کنفرانس سالانه پژوهش در علوم اجتماعی و مطالعات انسانی، ۲۹ آذر ۱۳۹۶، نمایه شده در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، تهران
- کشیشیان سیرکی، گارینه و بهنام جودی، (۱۳۹۶)، «مشروطه و قانون: میرزای نائینی و اجتهادی ناکام»، کنفرانس ملی تحقیقات کاربردی در علوم انسانی و روانشناسی، ۹ اسفند ۱۳۹۶، نمایه شده در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، تهران
- لک زایی، شریف، (۱۳۷۹)، «مأخذ شناسی آزادی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره دوم از سال ۷۹، شماره پیاپی ۱۶، ۲۷۳-۲۵۲
- لک زایی، شریف، (۱۳۸۵)، «جدال بین علمای دوره مشروطه بر سر آزادی بیان و قلم»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۸۷، ص ۴۰

مختاریان پور، حسن، (۱۳۸۱)، «بررسی مقایسه‌ای شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی در جنبش مشروطیت ایران، پایان نامه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مستعان، حمیدرضا، (۱۳۸۷)، ماهیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله نائینی، تهران، انتشارات ندا

منتظر قائم، مهدی، (۱۳۸۷)، «آزادی سیاسی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول، قم، نشر تبیان، صص ۱۰۰-۱۲۸

میراحمدی، منصور، (۱۳۷۸)، «درآمدی بر آزادی‌های سیاسی از دیدگاه امام خمینی(ره)»، فصلنامه علوم سیاسی، قم، دوره ۲، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۷۸، صص ۹۹-۱۲۰

میراحمدی، منصور، (۱۳۸۱)، آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۱۴

نائینی، محمدحسین، (۱۳۷۷)، تنبیه الامه و تنزیه المله، با توضیحات سید محمود طالقانی، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار

نائینی، محمدحسین، (۱۳۸۵)، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح، مقدمه و ویراستاری روح الله حسینیان، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

